

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۳

آیه ۲۰

آیه و ترجمه

و یوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تفسقون ۲۰

ترجمه :

۲۰ - آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند به آنها گفته می شود از طیبات و لذائذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید، و از آن بهره گرفتید، اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و به خاطر گناهایی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود.

تفسیر:

زهد و ذخیره برای آخرت

این آیه همچنان بحث آیات گذشته را پیرامون مجازات کافران و مجرمان ادامه می دهد و گوشه هایی از عذابهای جسمانی و روحانی آنها را بازگو کرده، می فرماید:

«آن روز که کافران را به آتش دوزخ عرضه می کنند به آنها گفته می شود از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا به قدر کافی استفاده کردید، و از آن بهره مند شدید، اما امروز عذاب ذلتبار به خاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۴

و به خاطر گناهایی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود» (و یوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تفسقون).

آری شما غرق در لذات بودید، و جز تمتع از مواهب مادی این جهان چیزی نمی فهمیدید، و به خاطر آزادی بی قید و شرط در این قسمت معاد را انکار کردید تا دستتان کاملاً باز باشد، و هرگونه ظلم و ستم برای بدست آوردن این

مواهب بر دیگران رواداشتید، امروز کیفر آنهمه هوسبازیها، و هواپرستیها، و استکبار و فسق خود را می بینید.

نکته ها:

۱ - این آیه می گوید در قیامت کفار بر آتش عرضه می شوند و شبیه آن در آیه ۲۶ مؤمن درباره عذاب برزخی فرعونیان آمده است النار يعرضون عليها غدوا و عشيا: «هر صبح و شام آنها بر آتش دوزخ عرضه می شوند».

در حالی که در بعضی دیگر آیات قرآن می خوانیم که جهنم بر کافران عرضه می شود: و عرضنا جهنم للكافرين عرضا (در آن روز جهنم را به کافران عرضه می داریم) (کهف - ۱۰۰).

لذا بعضی از مفسران بزرگ گفته اند: در قیامت دو نوع عرضه است: پیش از حساب آتش را بر مجرمان عرضه می دارند تا وحشت و هراس سراسر وجودشان را فرا گیرد (و این خود یک مجازات روحانی است) و بعد از حساب و فرستادن

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۵

آنها به سوی دوزخ آنها را بر عذاب الهی عرضه می دارند.

بعضی نیز گفته اند در عبارت یکنوع قلب است و منظور از عرضه داشتن کافران بر آتش همان عرضه داشتن آتش بر کفار است، چراکه آتش عقل و شعوری ندارد تا کافران را به او عرضه کنند، در حالی که عرضه داشتن در مواردی است که طرف دارای درک و شعوری باشد.

ولی این ایراد را می توان پاسخ گفت چرا که در پاره ای از آیات قرآن یکنوع درک و شعور برای دوزخ بیان شده تا آنجا که خداوند با آن سخن می گوید، و او پاسخ می دهد: می فرماید: هل امتلات؟ «ای دوزخ آیا پر شدی؟» در پاسخ عرض می کند: هل من مزید؟ «آیا بیشتر از این هم وجود دارد؟»! (ق - ۳۰) حق این است که حقیقت عرضه داشتن به معنی رفع موانع میان دو چیز است، تا آنجا که یکی در اختیار دیگری قرار گیرد، و در مورد کافران و دوزخ مطلب چنان است که موانع در میان آن دو برطرف می شود، و در این صورت هم می توان گفت: آنها بر آتش عرضه می شوند، و هم آتش بر آنها، و هر دو تعبیر صحیح است.

و به هر حال نیازی نیست که عرضه داشتن را به معنی وارد شدن در آتش بگیریم آنچنانکه طبرسی در مجمع البیان آورده، بلکه این عرضه داشتن خود یکنوع عذاب دردناک و هولناک است که دوزخیان قبل از ورود در آتش تمام

قسمتهای جهنم را از بیرون با چشم خود می بینند و سرنوشت شوم خویش را مشاهده می کنند و زجر می کشند.

۲ - جمله «اذهبتم طیباتکم» به معنی بهره گیری از لذائذ دنیا است و تعبیر به «اذهبتم» (بردید) به خاطر آن است که این لذائذ و مواهب با

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۶

بهره گیری نابود می شوند و از بین می روند.

مسلمانان از مواهب الهی در این جهان کار نکوهیده ای نیست، آنچه نکوهیده است غرق شدن در لذات مادی و فراموش کردن یاد خدا و قیامت، یا بهره گیری گناه آلود و بی قید و شرط از این لذات و غصب حقوق دیگران در این رابطه است قابل توجه اینکه این تعبیر تنها در این آیه از قرآن مجید دیده می شود، اشاره به این است که گاه انسان از لذات دنیا چشم می پوشد، یا جز به مقدار لازم برای نیرو گرفتن در کارهای الهی از آنها بهره نمی گیرد، در این صورت گوئی این طیبات را ذخیره برای آخرتش کرده است.

ولی بسیار می شود که همچون چهارپایان، بدون قید و شرط از آنها بهره می گیرند و همه را به نابودی می کشانند، و نه تنها چیزی برای آخرت ذخیره نمی کند بلکه کوله باری از گناه نیز برای خود فراهم می سازد، قرآن درباره این گروه می گوید: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا.

در بعضی از کتب لغت نقل شده است که منظور از جمله انفقتم طیبات ما رزقتم فی شهواتکم و فی ملاذ الدنیا، و لم تنفقوها فی مرضات الله: «شما روزیهای پاکیزه ای را که داشتید در طریق شهوات خود مصرف کردید و در طریق خشنودی خداوند انفاق نکردید».

۳ - «طیبات» معنی وسیع و گسترده ای دارد و همه مواهب دنیا را شامل می شود هر چند بعضی از مفسران آن را فقط به معنی نیروی جوانی تفسیر کرده اند ولی حق این است که جوانی تنها یک مصداق می تواند باشد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۷

۴ - تعبیر به «عذاب الهون» (مجازات توهین آمیز و تحقیر کننده) عکس - العملی است در مقابل استکبار آنها در زمین، چرا که مجازات الهی کاملاً متناسب نوع گناه است، آنها که بر خلق خدا و حتی بر انبیاء کبر فروختند و در برابر هیچ قانونی خضوع نکردند باید با ذلت و حقارت تمام کیفر بینند.

۵- در ذیل آیه دو گناه برای این دوزخیان ذکر شده نخست «استکبار در زمین» و دوم «فسق» ممکن است اولی اشاره به عدم ایمان به آیات الهی و بعثت انبیا و رستاخیز باشد، و دومی اشاره به انواع گناهان، یکی از ترک اصول دین سخن می گوید، و دیگری از پایمال کردن فروع دین.

۶- تعبیر به «غیر الحق» به این معنی نیست که استکبار دو گونه است «حق» و «ناحق» بلکه این تعبیرات معمولاً برای تاءکید گفته می شود و نظائر فراوان دارد.

۷- زهد پیشوایان بزرگ

در منابع مختلف حدیث و تفسیر روایات فراوانی از زهد پیشوایان بزرگ اسلام آمده که مخصوصاً به آیه مورد بحث در آن استناد شده است، از جمله:

در حدیثی آمده است که روزی عمر در «مشر به ام ابراهیم» (محلّی در نزدیکی مدینه) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد در حالی که بر حصیری از برگ خرما خوابیده بود و قسمتی از بدن مبارک او روی خاک قرار داشت، و متکائی از الیاف درخت خرما زیر سر داشت، سلام کرد و نشست، گفت: تو پیامبر خدا و بهترین خلق او هستی، کسری و قیصر بر تختهای طلا و فرشهای ابریشمین می خوابند، ولی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۸

شما اینچنین! پیامبر فرمود: اولئک قوم اجلت طیباتهم، و هی وشیکة الانقطاع و انما آخرت لنا طیباتنا: «آنها گروهی هستند که طیباتشان در این دنیا به آنها داده شده، و به زودی قطع می شود، ولی طیبات ما برای قیامت ذخیره شده است».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: روزی مقداری حلوای مخصوصی خدمتش آوردند، حضرت از خوردن آن امتناع فرمود، عرض کردند آیا آن را حرام می دانی؟! فرمود: نه، ولیکنی اخشی ان تتوق الیه نفسی فاطلبه ثم تلا هذه الایه: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها: «من از این می ترسم که نفسم به آن مشتاق گردد، و پیوسته به دنبال آن باشم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا

در حدیث دیگری آمده است: ان امیر المؤمنین (علیه السلام) اشتهی کبدا مشویة علی خبز لینه فاقام حولاً یشتهیها، ذکر ذلک للحسن (علیه السلام) و هو صائم یوما من الایام فصنعها له فلما اراد ان یفطر قربها الیه، فوقف سائل بالباب،

فقال: يا بني! احملها اليه، لا تقراء صحيفتنا غدا: اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها!:

«امير مؤمنان علی (علیه السلام) تمایل به خوراکی از جگربریان با نان نرم داشت یکسال گذشت و به این خواست خودترتیب اثر نداد، روزی به امام حسن (علیه السلام) دستور تهیه آن را داد در حالی که حضرت صائم بود، خوراک برای افطار آماده شد، هنگامی که می خواست افطار فرماید سائلی بر در خانه آمد، امام (علیه السلام) فرمود: این غذا را به سائل ده مبادا هنگامی که نامه اعمال ما فردای قیامت خوانده می شود به ما بگویند: اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا و استمتعتم بها: «شما طيبات خود را در دنیا گرفتید و به آن متمتع شدید».

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۴۹

آیه ۲۱ - ۲۵

آیه و ترجمه

و اذکرا عاذا اذ اءنذر قومہ بالاحقاف و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفہ
ءلا تعبدوا الا الله انی ءخاف علیکم عذاب یوم عظیم ۲۱
قالوا ء جئنا لتافکنا عن الہتنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین ۲۲
قال انما العلم عندالله و ابلغکم ما ءرسلت به و لکنی ءرئکم قوما تجهلون ۲۳
فلما رءوه عارضا مستقبل ءودیتہم قالوا هذا عارض ممطرنا بل ہوما استعجلتم
به ریح فیہا عذاب ءلیم ۲۴
تدمر کل شیء بامر ربہا فاصبحوا لا یری الا مساکنہم کذلک نجزی القوم
المجرمین

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۰

ترجمه :

۲۱ - (سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آنها یادآوری کن، آن زمان که قومش را در سرزمین «احقاف» انداز کرد، در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته های دور و نزدیک آمده بودند که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روزبزرگی می ترسم.
۲۲ - آنها گفتند: تو آمده ای که ما را (با دروغهائیت) از خدایانمان برگردانی، اگر راست می گوئی عذابی را که به ما وعده می دهی بیاور.

۲۳ - گفت: آگاهی تنها نزد خدا است (و او می داند چه زمانی شما را مجازات کند) من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می کنم (وظیفه من همین است ولی شما را قومی می بینم که دائماً در جهل هستید).

۲۴ - هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی دره‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند این ابری است بارانزا (ولی به آنها گفته شد) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است.

۲۵ - همه چیز را به فرمان پروردگار درهم میکوبد و نابود می کند، آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌های آنها به چشم نمی خورد، این گونه مجرمان را کیفر می دهیم!

تفسیر:

قوم عاد و تندباد مرگبار!

از آنجا که قرآن مجید بعد از ذکر قضایای کلی به بیان مصداقهای قابل ملاحظه آن می پردازد تا آن کلیات را پیاده کند، در اینجا نیز بعد از شرح حال مستکبران سرکش و هوسران به ذکر داستان قوم عاد که نمونه واضحی از آن است پرداخته، می گوید: «برای این مشرکان مکه سرگذشت هود برادر قوم عاد را یادآوری کن» (واذکر اخا عاد).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۱

تعبیر به «اخ» (برادر) برای بیان نهایت دلسوزی و صفای این پیامبر بزرگ نسبت به قوم خویش است، این تعبیر چنانکه می دانیم در مورد عده‌ای از پیامبران بزرگ در قرآن مجید آمده است، آنها برادری دلسوز و مهربان برای اقوام خویش بودند که از هیچ نوع فداکاری مضایقه نکردند. این تعبیر ممکن است در ضمن اشاره‌ای به ارتباط خویشاوندی میان این پیامبران و اقوامشان نیز باشد.

سپس می افزاید: در آن هنگام که قومش را در سرزمین «احقاف» انذار کرد، در حالی که پیامبران بسیاری قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمدند و به انذار این اقوام پرداختند» (اذ انذر قومه بالاحقاف و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه).

«احقاف» چنانکه قبلاً هم گفته ایم به معنی شنهای روانی است که بر اثر وزش باد در بیابانها به صورت مستطیل و کج و معوج رویهم انباشته می گردد،

و از این تعبیر روشن می‌شود که سرزمین قوم عاد ریگستان بزرگی بوده بعضی آنرا در قلب جزیره عربستان میان «نجد» و «احساء» و «حضر موت» و «عمان» دانسته‌اند.

ولی این معنی بعید به نظر می‌رسد، چرا که از آیات دیگر قرآن (در سوره شعرا) برمی‌آید که قوم عاد در جایی زندگی داشتند که آب فراوان داشت و درختان جالب، و در قلب جزیره چنین مطلبی بسیار بعید است. جمعی دیگر از مفسران آنرا در قسمت جنوبی جزیره حوالی یمن، یا در سواحل دریای عرب دانسته‌اند.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که احقاف منطقه‌ای در سرزمین عراق، در مناطق

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۲

کلده و بابل بوده.

و از «طبری» نقل شده که «احقاف» نام کوهی است درشام ولی با تناسب به معنی لغوی «احقاف» و با توجه به اینکه سرزمین آنها در عین مصون نبودن از شنهای روان دارای آب و درخت بوده قول کسانی که می‌گویند این منطقه در جنوب جزیره عربستان و نزدیکی سرزمین یمن بوده است نزدیکتر به نظر می‌رسد.

جمله و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه (پیامبران انذارکننده‌ای از پیش رو و پشت سر هود آمده بودند) اشاره به پیامبرانی است که قبل از او مبعوث شدند، گروهی با فاصله کم که قرآن از آنها تعبیر «من بین یدیه» کرده و گروهی با فاصله زیاد که از آنها تعبیر به «من خلفه» شده است.

اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از این جمله پیامبرانی است که قبل از هود و بعد از هود آمده‌اند بسیار بعید است و یا جمله «و قد خلت» که زمان گذشته را می‌رساند سازگار نیست.

اکنون ببینیم محتوای دعوت این پیامبر بزرگ چه بود قرآن می‌افزاید «به آنها گفت جز خداوند یگانه را نپرستید» (الاتعبدوا الا الله).

سپس آنها را تهدید کرده گفت: «من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم» (انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم).

گرچه تعبیر به «یوم عظیم» غالباً به معنی روز قیامت آمده است، ولی گاه در آیات قرآن به روزهای سخت و وحشتناکی که برامتها گذشته نیز اطلاق شده است. و منظور در اینجا نیز همین معنی است چرا که در دنباله

همین آیات می خوانیم «سرانجام قوم عاد در روز سخت و وحشتناکی گرفتار عذاب الهی شدند

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۳

و بر باد رفتند».

اما این قوم لجوج و سرکش در برابر این دعوت الهی ایستادگی کردند، و به هود گفتند: «آیا تو آمده ای که ما را با دروغهایت از خدایانمان برگردانی» (قالوا ءجئتنا لتافکنا عن آلہتنا).

«اگر راست می گوئی عذابی را که به ما وعده می دهی بیاور»! (فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین).

این دو جمله به خوبی بیانگر انحراف و لجاجت این قوم سرکش است، چرا که در جمله اول می گویند چون دعوت تو برخلاف معبودانی است که ما به آن خو گرفته ایم و از نیاکانمان به ارث برده ایم دروغ و افترا است.

و در جمله دوم تقاضای عذاب می کنند، عذابی که اگر رخ دهد راه بازگشتی در آن مطلقاً نیست، کدام عاقل تمنای چنین عذابی را می کند هر چند به آن یقین نداشته باشد؟

ولی «هود» در پاسخ این تقاضای نابخردانه چنین گفت: «علم و آگاهی تنها نزد خداوند است» (قال انما العلم عندالله).

او است که می داند در چه زمان، و با چه شرائطی عذاب استیصال نازل می گردد؟ نه به تقاضای شما مربوط است، و نه به میل و اراده من، باید هدف که اتمام حجت است حاصل گردد، چرا که حکمتش چنین اقتضا می کند.

سپس افزود: «وظیفه اصلی من این است که آنچه را به آن فرستاده شدم به شما ابلاغ کنم» (و ابلغکم ما ارسلت به)

مسئولیت اصلی من همین است، اما تصمیم گیری در مورد اطاعت پروردگار

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۴

با شما است، و اراده و مشیت عذاب نیز با خود او است.

«ولی من شما را گروهی می بینم که پیوسته در جهل و نادانی اصرار دارید» (و لکنی اریکم قوما تجهلون).

ریشه بدبختی شما نیز همین جهل است، جهلی توأم با لجاجت و کبر و غرور که به شما اجازه مطالعه دعوت فرستادگان خدا را نمی دهد، جهلی که شما را

و اداری به اصرار بر نزول عذاب الهی و نابودیتان می کند، اگر مختصر آگاهی داشتید حداقل احتمال می دادید که در برابر تمام احتمالات نفی یک احتمال اثبات نیز باشد که اگر صورت پذیرد چیزی از شما باقی نخواهد ماند.

سرانجام نصائح مؤثر و رهبریهای برادرانه «هود» در آن سنگدلان تأثیر نگذاشت، و بجای پذیرش حق سخت در عقیده باطل خود لجاجت کردند، و پافشاری نمودند، و حتی نوح را با این سخن تکذیب می کردند که اگر راست میگوئی پس عذاب موعودت چه شد؟

اکنون که اتمام حجت به قدر کافی شده و عدم شایستگی خود را برای ادامه حیات نشان داده اند حکمت الهی ایجاب می کند که عذاب استیصال همان عذاب ریشه کن کننده را بر آنها بفرستد.

ناگهان مشاهده کردند ابری در افق ظاهر گشت، و در آسمان به سرعت گسترده شد.

«هنگامی که این ابر را مشاهده کردند که به سوی درهها و آبگیرهای آنها رو می آورد خوشحال شدند، و گفتند این ابری است بارانزا!» (فلما رءوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۵

مفسران گفته اند مدتی باران برای قوم عاد نازل نشد، هوا گرم و خشک و خفه کننده شده بود، هنگامی که چشم قوم عاد به ابرهای تیره و تار و گسترده ای که از افقهای دور دست به سوی آسمان آنها در حرکت بود افتاد بسیار مسرور شدند و به استقبال آن شتافتند و در کنار درهها و سیلگیرها آمدند تا منظره نزول باران پر برکت را ببینند و روحی تازه کنند.

ولی به زودی به آنها گفته شد «این ابر بارانزا نیست این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می کردید» (بل هو ما استعجلتم به). «این تندباد شدیدی است که در آن عذاب دردناکی است» (ریح فیها عذاب الیم).

ظاهراً گوینده این سخن خداوند بزرگ است، یا حضرت هود به هنگامی که فریادهای شوق و شادی آنها را شنید این سخن را به آنها گفت.

آری تندبادی است ویرانگر که «همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می کند» (تدمر کل شیء بامر ربها)

بعضی از مفسران گفته اند: منظور از «همه چیز» انسانها و چهارپایان و

اموال آنها است.

زیرا در جمله بعد می‌افزاید: «آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز مساکن و خانه‌های آنها به چشم نمی‌خورد» (فاصبحوا لایری الا مساکنهم). و این نشان می‌دهد که مساکن آنها سالم بودند، اما خودشان هلاک شدند، و اجساد و اموالشان نیز به وسیله تندباد به بیابانهای دوردست، و یا در دریا افکنده شد.

بعضی گفته‌اند نخستین بار که متوجه شدند این ابر سیاه، تندباد پرگرد و غباری است، زمانی بود که به نزدیک سرزمین آنها رسید، و چهارپایان چوپانهای

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۶

آنها را که در بیابانهای اطراف بود از زمین برداشت، و به هوا برد، خیمه‌ها را از جا می‌کند و چنان بالا می‌برد که به صورت ملخی دیده می‌شد! هنگامی که این صحنه را دیدند فرار کردند و به خانه‌های خود پناه بردند و درها را به روی خود بستند، اما باد درها را از جا می‌کند، و آنها را بر زمین می‌کوبید (یا با خود می‌برد) و «احقاف» همان شنهای روان را بر پیکر آنها گسترده.

در آیه ۷ سوره حاقه آمده است این تندباد هفت شب و هشت روز ادامه یافت»، آنها مرتباً زیر تلی از شن و ماسه ناله می‌کردند، سپس تندباد شن‌ها را با خود برد و بار دیگر بدنهایشان نمایان گشت، و آنها را برگرفت و به دریا ریخت! و در پایان به این حقیقت اشاره می‌کند که این سرنوشت مخصوص این قوم گمراه نبود، بلکه «ما اینگونه قوم مجرم را کیفر می‌دهیم» (کذلک نجزی القوم المجرمین).

این هشدار است به همه مجرمان و گنهکاران و کافران لجوج و خودخواه شما نیز اگر همین مسیر را طی کنید سرنوشتی بهتر از آن نخواهید داشت، گاه بادهائی را که به گفته قرآن «مبشرات بین یدی رحمته» (پیش‌قراولان باران رحمت او هستند) و کار آنها زنده کردن زمینهای مرده است ماء‌موریت مرگ - آفرینی می‌دهد.

گاه زمین را که مهد آرامش انسان است با یک زلزله شدید تبدیل به گورستان او می‌کند.

و گاه بارانی را که مایه حیات همه موجودات زنده است مبدل به سیلابی

می گرداند و همه چیز را با آن غرق می کند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۷

آری مـاءـموران حیات او را عاملان مرگ او می سازد و چه دردناک است چنین مرگی که از دل عامل حیات برخیزد؟ به خصوص اینکه همانند قوم هود نشاط و سروری در آغاز بیافریند تا عذابش دردناکتر باشد!
و جالب اینکه می گوید: این باد، این امواج لطیف هوا، به فرمان پروردگار همه چیز را درهم می کوبید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۸

آیه ۲۶ - ۲۸

آیه و ترجمه

و لقد مکناهم فیما ان مکننا کم فیه و جعلنا لہم سمعا و اءبصارا و اءفدة فما اءغنی عنہم سمعہم و لا اءبصارہم و لا اءفدتہم من شیء اذ کانوا یجحدون بایت اللہ و حاق بہم ما کانوا بہ یستہزون ۲۶
و لقد اءهلکنا ما حولکم من القرى و صرفنا الایات لعلہم یرجعون ۲۷
فلو لا نصرہم الذین اتخذوا من دون اللہ قربانا ءالہة بل ضلوا عنہم و ذلک افکہم و ما کانوا یفترون ۲۸

ترجمه :

۲۶ - ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها، و نه عقلهایشان برای آنها سودی نداشت، چراکه آیات خدا را انکار می کردند، و سرانجام آنچه را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۵۹

استهزا می کردند بر آنها وارد شد.

۲۷ - ما اقوامی را که در اطراف شما بودند هلاک کردیم، و آیات خود را به صورتهای گوناگون برای آنها بیان نمودیم شاید باز گردند.
۲۸ - پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند به گمان اینکه آنها را به خدا نزدیک می کند آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میان آنها گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه را افترا میبستند!

تفسیر:

شما هرگز از قوم عاد قویتر نیستید!

این آیات در حقیقت نتیجه گیری از آیات گذشته است که در مورد مجازات دردناک قوم عاد سخن می گفت.

مشرکان مکه را مخاطب ساخته، می فرماید: «ما قوم عاد را قوت و قدرتی دادیم که به شما ندادیم» (و لقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه). هم از نظر قدرت جسمانی از شما نیرومندتر بودند، و هم از نظر مال و ثروت و امکانات مادی از شما تواناتر، اگر بنا بود قدرت جسمانی، و مال و ثروت، و تمدن مادی، بتواند کسانی را از چنگال کیفر الهی رهایی بخشد نباید قوم عاد همچون خار و خاشاک در برابر تندباد به هر سو پرتاب شوند، و از آنها جز مساکن درهم ریخته چیزی باقی نماند!

این آیه در حقیقت شبیه همان چیزی است که در سوره فجر درباره همین قوم عاد آمده است: الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العمد التی لم یخلق مثلها فی البلاد: «آیا ندیدی پروردگار توبه قوم عاد چه کرد؟ آن قوم بلند قامت، و دارای عمارت های مرتفع، آن قوم و قبیله ای که مثل و مانند آنها در

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۰

شهرها آفریده نشده بود» (سوره فجر ۶-۸). و یا مانند آنچه در آیه ۳۶ سوره ق آمده است: و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشا: «چه بسیار اقوامی را که قبل از آنها هلاک کردیم که از این گروه نیرومندتر و صاحب عده و عده بیشتر بودند». خلاصه اینکه از شما نیرومندترها در برابر طوفان مجازات الهی تاب مقاومت نیاوردند تا چه رسد به شما سپس می افزاید: «ما برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم» (و جعلنا لهم سمعا و ابصارا و افئدة). آنها از نظر درک و دید و تشخیص واقعیتها نیز قوی و نیرومند بودند، مطالب را به خوبی درک می کردند، و از این وسائل خداداد در تاءمین مقاصد مادی خود کاملاً بهره می گرفتند

«ولی نه گوش و نه چشم و نه عقولشان آنها را به هنگام نزول عذاب الهی به هیچوجه سودی نبخشید، چرا که آیات خدا را انکار می کردند» (فما اغنی عنهم سمعهم و لا ابصارهم و لا افئدتهم من شیء اذ کانوا یجحدون بایات الله).

و سرانجام آنچه «استهزا می کردند بر آنها وارد شد» (و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن).

آری آنها هم مجهز به وسائل مادی بودند، و هم وسائل درک حقیقت، اما

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۱

چون از طریق لجاجت و استکبار با آیات الهی برخورد می کردند، و سخنان پیامبران را مورد سخریه قرار می دادند، نور حق به قلوب آنها نفوذ نکرد. و همین کبر و غرور و دشمنی با حق سبب شد که از وسائل و ابزار هدایت و شناخت همچون چشم و گوش و عقل نتوانند بهره گیرند و راه نجات را باز یابند، و عاقبت به همان سرنوشت شومی که در آیات گذشته اشاره شد گرفتار شدند.

جائی که آنها با آنهمه قدرت و امکانات کاری از پیش نبردند و پیکرهای بیجان شان همچون پر کاه بر امواج تندباد قرار گرفت، و با کمال حقارت به هر سو پرتاب شدند، شما که از آنها ضعیف تر و ناتوان ترید.

برای خداوند مشکل نیست که شما را نیز به جرم اعمالتان به سختترین عذاب گرفتار کند، و عوامل حیاتتان را ماء مور مرگ و نابودیتان سازد، این خطابی است به مشرکان مکه، و به همه انسانهای مغرور و ظالم و لجوج در طول همه قرون و اعصار.

به راستی همانگونه که قرآن می گوید ما اولین انسانهایی نیستیم که قدم روی زمین گذارده ایم، قبل از ما اقوام بسیار دیگری زندگی می کردند که دارای امکانات و قدرت زیادی بودند، چه خوب است از تاریخ آنها آئینه عبرتی بسازیم و آینده و سرنوشت خویش را در آن تماشا کنیم.

سپس برای تاءکید بر این مطلب، و پند و اندرز بیشتر، مشرکان مکه را مخاطب ساخته می گوید: نه تنها قوم عاد بلکه ما اقوام سرکشی را که در اطراف شما زندگی می کردند هلاک کردیم» (و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى)

اقوامی که سرزمین آنها از شما چندان دور نیست و تقریباً در گرداگرد جزیره عرب جایگاهشان بود، اگر قوم «عاد» در سرزمین «احقاف» در جنوب جزیره زندگی می کردند، قوم «ثمود» در سرزمینی به نام «حجر» در شمال

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۲

جزیره، و قوم «سبا» با آن سرنوشت دردناکشان در سرزمین «یمن»، و قوم «شعیب» در سرزمین «مدین» در مسیر شما به سوی شام، و همچنین قوم «لوط» در همین منطقه زندگی داشتند و بر اثر کثرت گناه و عصیان و کفر به عذابهای گوناگون گرفتار شدند. هر یک از اینها آئینه عبرتی بودند، و هر کدام شاهد و گواه گویائی، چگونه با اینهمه وسائل بیداری باز بیدار نمی‌شوند؟ بعد اضافه می‌کند: «ما آیات خود را به صورتهای گوناگون برای آنها بیان کردیم، شاید باز گردند» (و صرفنا الایات لعلهم يرجعون) گاه معجزات و خارق عادات را به آنها نشان دادیم، گاه از طریق نعمت، و گاه بلاء و مصیبت، گاه از طریق توصیف نیکان، و گاه توصیف مجرمان، و گاه از طریق عذاب استیصال دیگران پند و اندرزها به آنها دادیم، اما کبر و غرور و خودخواهی و لجاج مجال هدایت به آنها نداد! در آخرین آیه مورد بحث آنها را مورد سرزنش قرار داده و با این بیان شدیداً محکوم می‌کند: «پس چرا معبودانی را که غیر خدا برگزیدند به گمان اینکه آنها را به خدا نزدیک می‌کنند در آن لحظات سخت و حساس به یاری آنها نشتافتند؟! (فلو لانصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا الهة). راستی اگر این معبودان بر حق بودند پس چرا پیروان خود را در آن مواقع حساس یاری نکردند، و از چنگال عذابهای هولناک نجاتشان ندادند؟! این خود دلیلی محکم بر بطلان عقیده آنهاست که این معبودان ساختگی را پناهگاه روز

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۳

بدبختی خود می‌پنداشتند. سپس می‌افزاید: «نه تنها به آنان کمکی نکردند، بلکه از میان آنها گم شدند» (بل ضلوا عنهم). موجوداتی اینچنین بی‌عرضه و بی‌ارزش که مبدا هیچ اثر، و مفید هیچ فایده‌ای نیستند، و به هنگام حادثه گم و گور می‌شوند، چگونه شایسته پرستش و عبودیتند؟! و در پایان آیه می‌گوید: «این بود نتیجه دروغ آنها، و آنچه را افترا می‌بستند»! (و ذلک افکهم و ما کانوا یفترون). این هلاکت و بدبختی، این عذابهای دردناک، و این گم شدن معبودان در زمان

حادثه، نتیجه دروغها و پندارها و افتراهای آنها بود.

قبل

فرست

بعد